

فصل هشتم:

بازنگری در مشی و تشکیلات

□ تکمیل خط‌مشی و تصحیح تاکتیک

پس از آنکه تیم کوه «گروه جنگل» (چریک‌های فدایی خلق) به دنبال حمله به پاسگاه «سیاهکل» در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ متلاشی شد،^۱ سازمان نیاز به تحلیلی مجدد در مورد جنگ چریکی داشت. قبل از آن تاریخ، نظر به غلبه گرایش‌های مائوئیستی در مورد مبارزه مسلحانه، سازمان نیز به «روستا» اهمیت می‌داد؛ و تنها پس از تدوین استراتژی در سال ۱۳۴۸، تحت تأثیر جریان‌ات انقلابی آمریکای لاتین، در خصوص اولویت «روستا» تردید کرد. حادثه سیاهکل سازمان را برآن داشت که در این مورد تجدیدنظر کند و بهای اصلی را به جنگ چریکی شهری بدهد.

آنچه که چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق - هردو، در مورد جنگ چریکی شهری، به آن رسیدند بخشی از تئوری‌های «رژمی دبره» و «کارلوس ماریگلا» بود.^۲ اینان در نظریاتی که بطالانش - در عمل - همان زمان در آمریکای لاتین به ثبوت رسیده بود، برآن بودند که ابتدا در یک سازمان چریکی باید «تبلیغ مسلحانه» مطرح گردد؛ پس از طی چند سال این مرحله به پایان برسد و پس از اتمام این مرحله، مبارزه مسلحانه توده‌ای پا خواهد گرفت. منظور از تبلیغ مسلحانه، عملیات پراکنده‌ای بود که قرار بود

۱. در گفتار دوم شرح کوتاهی از ماجرای سیاهکل درج شده است.

۲. دو کتاب نامبردگان در این زمینه عبارتند از: انقلاب در انقلاب، تألیف رژمی دبره فرانسوی، دوست و همفکر «فیدل کاسترو» و «چه‌گوارا»؛ جنگ چریک شهری، تألیف کارلوس ماریگلا، انقلابی و چریک برزیلی.

نیروهای بالقوه را به طور خودجوش به صحنه بکشاند و ضمن آن با ایدئولوژی و استراتژی سازمان چریکی آشنا سازد. پس از طی مرحله اول، هسته‌های خودجوش به سازمان مادر می‌پیوستند و بدین ترتیب شرایط عینی و ذهنی تا حد امکان برای انقلاب آماده می‌شد. حساسیت رژیم پای قدرتهای خارجی را در منطقه به میان می‌کشید و تهاجم خارجی موقعیتی مطلوب فراهم می‌آورد که انقلاب و سازمان نماینده آن را قادر می‌ساخت قشرهای وسیعی از جامعه را به حرکت درآورد؛ و در چنین موقعیتی، سازمان چریکی و بافت پنهان تشکیلاتی آن در میان مردم، آن چنان توانی می‌یافت که می‌توانست به نیروهای نظامی چریکی اجازه و امکان سربازگیری و توسعه و تداوم دهد.^۱

بر اساس چنین تحلیلی، سه مرحله - الزاماً - به دنبال هم پیش می‌آمد:

۱- مرحله تدافعی و سازمان سازی: در این مرحله سازمان تکوین می‌یابد و در میان مردم ریشه می‌گیرد؛ که مدت زمان زیادی لازم دارد و نیازمند اقدامات اساسی و روشنگری‌های سیاسی است. زمانی که بنیاد سازمان - که در این مرحله زیرزمینی است - مستحکم شد، مرحله دوم آغاز می‌شود. سازمان مجاهدین معتقد بود که تا سال ۱۳۵۰ بخش مهم این مرحله را گذرانده است.

۲- مرحله تضعیف و پراکندگی دشمن: سازمان - قدم به قدم - ضمن آماده کردن یک واحد جنگنده و تدارک عملیات کوچک، در حالی که واحد قبل را در داخل مردم پنهان می‌کند، واحد دیگری را مهیا می‌سازد و به همین ترتیب دشمن را پراکنده، زمین گیر و غیرفعال می‌کند.

۳- مرحله فراگستری تهاجم: زمانی که قدرت‌ها (سازمان و حکومت) به مرحله توازن و تساوی رسیدند، مرحله سوم با گسترش عملیات تهاجمی وسیع توسط واحدهای بزرگتر آغاز می‌گردد (شبیه تجربه‌های چین و ویتنام).

چندی پس از ضربه «سیاهکل»، دو جزوه در سطحی محدود توسط چریک‌های فدایی منتشر شد: مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک نوشته مسعود احمدزاده و ضرورت مبارزه مسلحانه و ردّ تئوری بقا نوشته امیر پرویز پویان. جزوه دوم بیشتر بر محورهای عام تکیه داشت و در ردّ نظریه «اول حزب...» توده‌ای‌ها نوشته شده بود؛ ولی جزوه اول، خط را ترسیم می‌کرد - که مجاهدین خلق نیز آن را

۱. این تحلیل از نظریه «آفریدن ویتنام‌های دیگر» چه‌گوارا برخاسته است. او می‌گفت یکی از راه‌های کمک به خلق ویتنام این است که آمریکا را درگیر ویتنام‌های دیگری بکنیم. «انقلاب کوبا دیگر موظف است که... ویتنام دوم یا سوم بیافریند؛ یا ویتنام دوم یا سوم جهان را پدید آورد.» سینکلر، چه‌گوارا: ص ۱۱۶.

پذیرفتند.

بر اساس این خط، مبارزه مسلحانه - پس از نضج آن در طول تبلیغ مسلحانه - شرایط رشد خود را ایجاد خواهد کرد و به عنوان خط کلی و عام مبارزه، که هم استراتژی است و هم تاکتیک‌ها را متناسب با شرایط می‌سازد، جا خواهد افتاد.

در پی تحلیل‌های پس از حادثه «سیاهکل»، حقیقت دیگری نیز برای سازمان معلوم شده بود؛ نواقص خطوط تشکیلات در قبال تدارک وسیع برای قیام مسلحانه شهری (نظیر شروع عملیات چریکی در الجزایر) در عمل برای سازمان - در طول یک سال و چند ماه - آشکار شد و بینش سازمان را عینی‌تر کرد. نهایتاً مواضع به این ترتیب اصلاح شد:

- ۱- به دلایل متعدد سیاسی و تشکیلاتی، سازمان باید از عملیات کوچک آغاز کند نه قیام مسلحانه شهری؛
 - ۲- مشی سازمان، برای یک دوره، جنگ چریکی شهری خواهد بود؛
 - ۳- سازمان باید برای شروع عمل در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که در پیش بود، آماده می‌شد؛
 - ۴- طرح ترور شاه - که قبلاً مطرح بود - به دلیل آنکه عمده انرژی تشکیلات را به خود اختصاص می‌داد و احتمال شکست نیز داشت، کنار گذاشته و فعلاً روی خط عملیات کوچک حرکت شود.
- شکل مناسب تشکیلاتی برای اعمال این خطوط، گروه‌های مستقل ضربت (تیم‌های چریکی) تشخیص داده شد؛ که قرار شد در یک تجدید سازماندهی عمیق و ریشه‌ای عملی گردد.^۱

□ تماس ناتمام با چریک‌های فدایی

در اوایل سال ۱۳۵۰ تلاشی برای ایجاد ارتباط با چریک‌های فدایی صورت گرفت. شخصی به نام اردشیر داور، که کارمند وزارت اقتصاد و از عناصر قدیمی ایزوله شده سازمان بود، تماس نه‌چندان فعالی با عباس مفتاحی (از رهبران چریک‌ها) برقرار کرد که پس از چندی قطع شد. ارتباط با چریک‌ها پس از ضربه شهریور از طریق مصطفی شعاعیان ادامه یافت. اولین اطلاعی که ساواک در مورد سازمان پیدا کرد، در بازجویی مفتاحی و غفور حسن‌پور دو تن از چریک‌های دستگیر شده بود که از وجود یک گروه مذهبی با مشی مسلحانه خبر داده بودند.^۲

۱. شرح تأسیس...: صص ۷۸-۷۹؛ با اندکی تصرف و تلخیص.

۲. پرونده حسن‌پور و مفتاحی. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱: ص ۲۴۳.